

مطالعه و بررسی کاربرد شیوه‌های بلاغی در اندرزهای پهلوی و مانوی

سجاد رحمتیان*

چکیده

در درازنای تاریخ چند هزار ساله ایران، پند و اندرز، همواره جزء جدایی‌ناپذیر و پیوسته فرهنگ ایرانی و مهم‌ترین بخش از ادبیات پهلوی بوده است و از آنجایی که یکی از اصلی‌ترین راه‌های شناخت مردمان یک سرزمین مراجعه به ادبیات و آثار نوشتاری و سنت شفاهی مردمان آن دیار است، مطالعه و بررسی اندرزها از زوایای مختلف، می‌تواند پژوهشگر را به افق‌های جدیدی پیرامون مسائل و موضوعات مرتبط با آن، رهنمون سازد. در همین راستا، پژوهش کنونی قصد دارد تا به مطالعه و پژوهش درباره کیفیت و چگونگی اندرزهای پهلوی - و تا حدودی مانوی - از حیث اشتغال بر صنایع ادبی و فنون بلاغت بپردازد، بدین معنا که آیا در بیان اندرزهای پهلوی از صور بلاغی استفاده شده است و آیا در گزارش آن‌ها، سادگی بر آرایش‌های لفظی و معنوی ارجحیت دارد؟ در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که کاربرد شیوه‌های بلاغی در بیان اندرزها بسیار اندک و انگشت شمار است، اما پس از بررسی و تعمق در اندرزنامه‌های پهلوی و مانوی، مشخص می‌شود که کاربرد و استعمال آرایه‌های ادبی، بسیار چشمگیر و قابل ملاحظه است و از این میان، استفاده از شیوه سؤال و جواب و ایضاح پس از ابهام بر سایر صنایع ادبی ارجحیت دارد.

کلیدواژه‌ها: اندرز، شیوه بلاغی، اندرزنامه‌های پهلوی، آرایه ادبی، مانوی

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران f rahmatian.s@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲۹

DOI: <https://doi.org/10.22034/aclr.2023.2000592.1079>



۱- مقدمه

یکی از وجوه متمایز هویت ایرانی که از بارزترین خصوصیات فرهنگی جامعه ایرانی نیز به شمار می‌آید و در طول اعصار و سده‌های متمادی، همچنان به حیات خود ادامه داده است، علاقه ویژه آنان به اندرز و سنت اندرزگویی است. به گونه‌ای که بیشترین آثار و نوشته‌های به جا مانده از ایران کهن و باستانی، پندها و اندرزنامه‌هایی است که از پادشاهان، موبدان و دیگر بزرگان جامعه ایرانی به یادگار مانده است. «حجم قابل توجهی از اسطوره‌ها، آموزه‌ها و آیین‌های کهن ایرانی در زمینه اندرز و تربیت بوده است و هدف آن‌ها تصفیة روح، تزکیة نفس، حُسن رفتار و کردار و آگاهی از آیین سخن‌گویی، مردم‌داری، راه و رسم معاشرت و به‌خصوص معاشرت با بزرگان و پادشاهان بوده است» (اصلانی، ۱۳۹۸: ۲۵).

در چرایی گرایش ایرانیان به اندرز و پند، می‌توان عوامل مختلفی را مؤثر دانست. بدون شک، یکی از نخستین دلایل آن به زردشت، پیامبر ایران باستان، و آموزه‌های اخلاقی وی مرتبط است. گات‌ها یا سرود گاهان او، که سرشار از نیایش‌ها و همچنین اندرزهایی است که به شیوه مستقیم و گاه غیرمستقیم و در لابه‌لای راز و نیازهای وی با اهوره‌مزدا بیان شده‌اند، یکی از نخستین نوشته‌های تعلیمی در فرهنگ ایرانی محسوب می‌شود و از آن پس همواره الگو و سرمشق اندرزگویان ایرانی قرار گرفته است. «یکی [دیگر] از این عوامل ویژگی‌های روح شرقی است به‌طور عام، و دیگری خصوصیات کهن و منحصر به فرد قوم ایرانی که باعث شده است آنان در تربیت اخلاقی و اجتماعی پیرو شیوه‌ای خاص باشند. شاهد این مدعا دریای سرشاری است از اندرزها و حکمت‌های اجتماعی که به شاهان، وزیران، حکیمان، و مردان دینی این قوم منسوب است» (العاکوب، ۱۳۷۴: ۳۵). اهمیت و برجستگی اندرز در جامعه ایران پیش از اسلام به حدی بوده است که حتی گاهی اندرزها را بر صخره‌های سخت، در میان نقش و نگار ظروف، بر طراز پارچه‌ها و جامه‌ها و دیگر چیزها، یادداشت کرده‌اند.^۱ «مردم به این رشته از ادبیات چنان علاقه‌مند بودند که برای نیکی‌ها و بدی‌ها و تأثیر آن‌ها و مقابله آن‌ها با یکدیگر جدول‌ها ترتیب داده بودند و آنها را به نوآموزان می‌آموختند و گاهی آنها را به‌صورت اوراد مذهبی می‌خواندند» (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

^۱ برای اطلاعات بیشتر پیرامون حک و نگاشتن اندرزهای کهن بر اشیاء و چیزهای مختلف، رجوع شود به ابن مقفع، ۱۳۷۵: ۲۳؛ مسعودی،

اندرزها بیشتر به سخنانی اطلاق می‌شوند که از سوی شخص برجسته‌ای نظیر پادشاه یا روحانی بلندمرتبه‌ای خطاب به فرزند، ندیمان، مردم جهان و... بیان شود.^۲ به دیگر سخن «به گفته‌ها و سخنان حکیمانه‌ای گفته می‌شود که اغلب بزرگی برای راهنمایی فرزند یا شاگرد، مؤمنان، عامه مردم یا صاحبان شغل و منصبی خاص فرموده باشد» (مزداپور، ۱۳۸۶: ۱۱). از این تعریف چنین استنباط می‌شود که در بیانِ اندرز و اندرزنامه‌نویسی، آنچه مهم است، آن رفتار حسنه و فضیلت اخلاقی است که به انجام آن سفارش می‌شود و یا آن مفسده‌ای که پرهیز از ارتکابش توصیه شده است، پس متون اندرزی به قصد التذاد ادبی-هنری خلق نمی‌شوند و در نتیجه ظرافت‌های زبانی-ادبی و شگردهای بلاغی را در گزارشِ اندرزها مجال چندانی نیست. به‌ویژه در بیانِ اندرزهای پهلوی که مربوط به دورانی‌اند که فنون بلاغت، به اندازه دوره پس از آن، مورد توجه و اهتمام نویسندگان نبوده است. اما هنگامی که به مطالعه و بررسی اندرزهای گفته شده از سوی اندرزگویان ایرانی پیش و پس از اسلام می‌پردازیم، عکس فرضیه فوق -تا حدود زیادی- بر ما آشکار می‌گردد. به دیگر سخن هر شاعر و یا نویسنده‌ای می‌کوشد تا از طریق ابزارهای زیباشناسانه سخن خود را به دلپذیرترین صورت‌های زبانی بیاراید به‌طوری که بر میزان ماندگاری و تأثیرگذاری کلامش بر مخاطب بیفزاید. «اثری موفق است که در زمینه خاصی که می‌خواهد اثر بگذارد، بیشترین تأثیر را داشته باشد، یعنی اثر به هدف خود برسد» (شمیسا، الف ۱۳۸۶: ۲۷). این امر در مورد مضامین تعلیمی و اندرزها نیز تا حدود زیادی صادق است، چه آنکه در این حوزه از آثار ادبی، معانی و مضامین، همواره از دوره‌ای به دوره دیگر و از نوشته‌ای به نوشته دیگر تکرار می‌شوند و آنچه تغییر می‌یابد، نوع نگاه و تصویری است که از دریچه چشمان شخص اندرزگو بازتاب می‌یابد. در این نوع ادبی «معنی‌آفرینی به حداقل می‌رسد و بیشتر معانی و مضامین همان‌هایی است که قبلاً گفته شده است. شاعران و نویسندگانی که به این حوزه روی می‌آورند، می‌کوشند معانی را به گونه‌ای جدید و هنری‌تر بیان کنند و لباس برازنده‌تری به آنها بپوشانند» (خوئینی، رحمتیان، ۱۳۹۵: ۶۰). به همین دلیل، مضامین اخلاقی و پندها در ادبیات ایران پیش و پس از اسلام دارای اشتراکات معنوی فراوانی است و بُعد بینامتنیت در آنها بسیار چشمگیر و قابل ملاحظه است.

حضور پُرنرنگ و بسامد بالای اندرزها و مضامین اخلاقی در ادبیات ایرانی با نگاهی گذرا، از قدیمی‌ترین ادوار تاریخی تا عصر حاضر، قابل مشاهده است. بنابراین حوزه گسترده‌ای از مطالعات

^۲ به نقل از shaked & safa, 2011: 11

ادبی-فرهنگی را پیش روی محققان، برای واکاوی و پژوهش در جنبه‌های مختلف آن قرار می‌دهد. از جمله بررسی کیفیت و چگونگی به‌کارگیری شگردها و فنون بلاغی در بیان اندرزهای ایرانی، که در جهت ماندگاری بیشتر و همچنین جای‌گیر شدن هرچه بهتر پندها بر ذهن و زبان مخاطبان، صورت گرفته است.

۱-۱- اهمیت و روش پژوهش

با وجود پژوهش‌های نسبتاً خوبی که در سالیان اخیر، پیرامون آثار تعلیمی و نوشته‌های متضمن پندهای اخلاقی صورت گرفته است، هنوز جای برخی مطالعات در این زمینه، خالی است و یا نیازمند نگاه دیگری است، از جمله بررسی شگردها و فنون بلاغی به‌کار گرفته شده در بیان اندرزهای ایرانی. بدین معنا که آیا اندرزگویان ایرانی در دوره پیش از اسلام، از صنایع ادبی برای تزئین کلام و ماندگاری اندرزهای‌شان بهره برده‌اند؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، از کدام شیوه‌های بلاغی برای این منظور استفاده کرده‌اند. از همین رو، این پژوهش می‌کوشد تا با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای پیرامون اندرزهای به‌جا مانده از ادبیات پهلوی و مانوی، شماری از آرایه‌های ادبی استفاده شده در آنها را معرفی نماید. برای این منظور، بیش از ده متن تعلیمی ادبیات پهلوی و مانوی مورد بررسی قرار گرفت، متن‌هایی نظیر *اندرز/اوشنر دانا*، عهد اردشیر، *اندرزهای آذرباد مارسپندان*، *پندنامه بزرگمهر بختگان*، *مینوی خرد*، کتاب *ششم دینکرد* و...^۳ و نخست به گردآوری آن دسته از اندرزهای پهلوی و مانوی، که در بیان آن‌ها، دقیقه‌ای از دقیق صور خیال به کار رفته بود، اقدام گردید. سپس اندرزهای مشترک، مطابق آرایه‌های ادبی این متون، تقسیم و طبقه‌بندی گردیدند و با توجه به بسامد و فراوانی، از پرکاربردترین تا کم کاربردترین آنها معرفی شدند. پس از نقل نخستین شاهد مثال در ذیل هر عنوان، در باب چگونگی و کیفیت آن شیوه بلاغی و تأثیرش بر اندرز مذکور، توضیحاتی نیز ارائه گردید.

۱-۲- پیشینه پژوهش

درباره موضوع این پژوهش و بررسی همه‌جانبه کاربرد فنون بلاغت در بیان اندرزهای پهلوی و مانوی، نوشتار مشابهی یافت نشد. تفاوت اصلی این پژوهش با پژوهش‌های پیشین نیز در این است که در نوشتار پیش‌رو، بیشتر اندرزنامه‌های پهلوی مورد بررسی و کندوکاو قرار گرفته و به

^۳ عنوان همه رسالات و اندرزنامه‌هایی که در این پژوهش مورد استفاده و بررسی قرار گرفتند در متن اصلی و همچنین در فهرست منابع پایانی، قابل مشاهده است و در اینجا از ذکر دوباره همه خودداری گردید.

چند متن محدود بسنده نشده است، همچنین در بررسی متون اندرزی، به کاربرد آرایه‌های ادبی مختلف نیز پرداخته شده است. اما پیرامون استفاده از برخی اصول زیبایی‌شناسانه در تعدادی از متون اندرزی کهن، چندین پژوهش صورت گرفته است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره شده است:

مژگان پناهنده خانه‌کناری در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی تشبیهات، استعارات، کنایات و تمثیلات اندرزنامه‌های پهلوی» با واکاوی اندرزنامه‌های پهلوی از منظر چهار صنعت ادبی فوق، کوشیده است تا تصویری جامع را که از بیان و فرم اندرزگویی فراهم آمده است، ارائه دهد (پناهنده خانه‌کناری، ۱۳۹۴).

مجید حسینی امینه در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی مفهوم‌سازی‌های استعاری مینوی خرد، اندرز انوشه‌روان آذرباد مارسپندان، و اندرز خسرو قبادان بر اساس نظریه استعاره مفهومی» ذکر کرده است که پژوهش او تأیید مفهوم‌سازی‌های استعاری بر مبنای جسم‌یافتگی را در زبان فارسی میانه، به دست می‌دهد (حسینی امینه، ۱۳۹۹).

در ادامه می‌توان از پایان‌نامه کارشناسی ارشد زهرا عبدالهی با عنوان «بررسی مفهوم‌سازی‌های استعاری متون اندرزی فارسی میانه: واژه‌ای چند (از آذرباد مهرسپندان، اندرز بهزاد فرخ پیروز و چیده اندرز پوریوتکشان» نام برد (عبدالهی، ۱۴۰۰).

۲- بلاغت در اندرزهای پهلوی و مانوی

آنچه در ادامه می‌آید، مجموع چند شگرد و صنعت بلاغی است که در بیان اندرزهای پهلوی و مانوی به کار گرفته شده است. بالطبع برای برخی از این فنون بلاغی، می‌توان مثال‌های فراوانی را ذکر نمود و برای برخی دیگر نمونه‌های اندکی موجود است. به هر روی و به منظور پرهیز از اطناب، برای هر عنوان، به ذکر چند شاهد مثال اکتفا گردیده است. نکته دیگر اینکه، در این پژوهش شمار قابل توجهی از متون تعلیمی ادب پهلوی و مانوی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است و فقط به چند متن محدود، بسنده نشده است.

۲-۱- سؤال و جواب

بدون شک، پرکاربردترین شیوه به کار رفته در بیان اندرزهای زبان پهلوی، بهره‌گیری از روش سؤال و جواب است. بدین معنا که از شخص اندرزگو، سؤال و یا سؤالاتی پرسیده می‌شود و پاسخ‌ها، حاوی نکته‌های اخلاقی و پند و اندرز می‌باشد. در این حالت و به واسطه حضور دو نفر،

پرسشگر و اندرزگو، و پرسش و پاسخ‌هایی که میان آن دو مطرح می‌گردد، گونه‌ای حالتِ روایت‌گونه -البته در سطحی نازل- نیز شکل می‌گیرد. در ادبیات پهلوی، بیشتر اندرزنامه‌ها و سایر آثار متضمن پند و اندرز، دارای ماهیتی این‌چنینی و بر پایهٔ سوال و جواب هستند. آثاری نظیر: *ارداویرافنامه*، *اندرز خسرو قبادان* و *ریدکی*، *اندرز اوشنر دانا*، *اندرزنامه بزرگمهر بختگان*، *گجستگ ابالیس*.

اما چرا از پرسش و پاسخ استفاده می‌شود؟ برای این سؤال، دو پاسخ می‌توان ارائه داد: نخست اینکه، ممکن است پرسشگر نیز مانند مخاطب نوشته، نسبت به آن موضوع، اطلاع و آگاهی کامل نداشته باشد، دلیل دیگر را باید در ماهیت جملات پرسشی و تأثیرگذاری بیشتر آنها جست‌وجو نمود. به دیگر سخن «خود نویسنده نسبت به ماهیت اصلی موضوع و مسأله علم و اطلاع کافی ندارد و ثانیاً جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می‌کند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت می‌نماید» (شمیسا، الف ۱۳۸۶: ۱۴۶). در ادامه و با ذکر نمونه‌هایی، چگونگی بهره‌گیری از این روش، در اندرزهای پهلوی نشان داده شده است:

«پرسید دانا از مینویِ خرد که رادی (= بخشندگی) بهتر است یا راستی یا سپاسداری یا خرد یا کامل‌اندیشی یا خرسندی (= قناعت)؟»

مینویِ خرد پاسخ داد که برای روان رادی و برای همهٔ جهان راستی و نسبت به ایزدان سپاسداری و در تن مرد خرد و در همهٔ کارها کامل‌اندیشی و برای آسایش تن و روان و زدن اهرمن و دیوان خرسندی بهتر است» (مینویِ خرد، ۱۳۹۱: ۲۸).

در این مثال، علاوه بر شیوهٔ مؤثر سؤال و جواب، شخص پرسنده «دانا» نام دارد که این خود می‌تواند اهرم تأثیر دیگری بر مخاطب باشد، چه آنکه مخاطب با خود چنین می‌اندیشد: هنگامی که شخص دانا خود را نیازمند هدایت و راهنمایی فردِ اندرزگو می‌داند، من چگونه می‌توانم از اندرزا و نصیحت‌های وی بی‌نیاز باشم و به اندرزهای وی گوش فرا ندهم.

«پرسیدند که نیکی کردن به است یا از بدی دور بودن؟ گفت بدی نکردن، سر همهٔ نیکوی کردن است» (*داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر*، ۱۳۷۸: ۳۳۰).

«دیدم روان زنی که زبانش را به سوی گردن می‌کشیدند و در هوا آویخته بود. پرسیدم: این روان کیست؟ سروش اهل و آذرایزد گفتند: این روان آن زن دروند است که در گیتی شوی و سالار خویش را خوار داشت و نفرین کرده دشنام داد و برای توجیه کار خویش پاسخ داد» (*ارداویرافنامه*، ۱۳۹۹: ۶۸).

«و که داناتر.

آنکه فرجام تن داند و همیمال [دشمن] روان شناسد و خویشان از همیمال [دشمن]
روان بی‌بیم دارد و برتر داند» (اندرنامه بزرگمهر بختگان، ۱۳۵۰: ۴).

«چه کسی مرا هدایت می‌کند؟ آنکه خود هدایت شده است»^۴ (دینکرد چهارم، ۱۳۹۳: ۸۹).
«اردشیر اندر زمان موبد موبدان را پیش خواست و پرسید که ای هیرید درباره کسی که
به جان پادشاهان کوشد چه گویی.

موبد گفت که انوشه باشید و به کام رسید آنکه به جان پادشاهان کوشد سزاوار مرگ است
و او را نباید کشتن» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۸۹: ۲۰۳).

۲-۲- ایضاح پس از ابهام

در بیان اندرزهای زبان پهلوی، نوعی شیوه و شگرد هنری به چشم می‌خورد که در کتاب‌های
بلاغت با عنوان «ایضاح پس از ابهام» شناخته می‌شود و آن «عبارت است از ایراد معنی به دو صورت
ابهام و اجمال و دوم به صورت توضیح و تفصیل و فائده آن شدت استقرار و تمکن معنی است در ذهن
سامع زیرا این مطلب فطری و جبلی است که هرگاه معنائی را ابتدا به طریقی مبهم ایراد کرده، سپس به
ایضاح آن پردازند واقع در نفس است یعنی تأثیرش در ذهن شنونده بیشتر است از اینکه همان اول به
تعبیری واضح و مبین ادا کنند» (رجائی، ۱۳۵۳: ۲۱۰).

در ادامه، چگونگی بهره‌گیری از این روش در بیان اندرزهای زردشتی و مانوی، با ذکر نمونه‌هایی
نشان داده شده است:

«مینوی خرد پاسخ داد که مردم سه نوع‌اند: یکی مردم یکی نیم‌مردم و یکی نیم‌دیو.

مردم آن باشد که به آفریدگار اورمزد و نابودکنندگی اهرمن و بودن رستاخیز و تن پسین و نیز
به هر نیکی و بدی دیگری که در گیتی و مینو است بی‌گمان (باشد)...

نیم‌مردم آن باشد که چیز گیتی و مینو را به پسند خود کند بنا بر خرد خویش و خودرأیانه،
گاهی کار نیک به کام اورمزد و گاهی کام اهرمن از او سرزند.

نیم‌دیو آن باشد که به جز اینکه نام مردمی و مردم‌زادگی دارد، به هر کار و کردار به دیو دو پا
شبهه است. نه گیتی شناسد و نه مینو نه کار نیک شناسد و نه گناه...» (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۵۶).

همان طور که در مثال فوق دیده می‌شود، گوینده اندرز، نخست توجه مخاطب را با جملاتی مبهم

^۴ از آنجایی که در بیان یک اندرز، ممکن است دو یا چند صنعت ادبی به‌صورت توأمان به کار رفته باشد، در اینجا آن صنعتی که پُررنگ‌تر
بود، ملاک عمل و معرفی قرار گرفت. به‌طور مثال، در این اندرز علاوه بر شیوه سؤال و جواب، تکرار کلمه - البته در سطحی نازل - نیز
مشهود است.

و کلی جلب می‌کند، سپس به توضیح کامل درباره آن می‌پردازد و چه‌بسا اگر از همان نخست به بیان مطلب مورد نظرش می‌پرداخت سخنش این گیرایی را نداشت و این‌گونه نمی‌توانست توجه مخاطب را به مطلب خود جلب کند.

«این است آن دو فرمان آموخته «مزدا»: خوشی و ناخوشی.

رنج و زیان دیرپای، فریفتگان «دروج» را و رستگاری، رهروان راه «اشه» راست» (اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۶).

«ای زرتشت! اندر این جهان، مردمان را برترین چیزی این است: درست‌منشی و بهمن‌منشی (= منش نیک‌اندیشانه داشتن) و راست‌گویی؛ (هرکه را این] هر سه داده شده باشد، در گیتی به کامه [و آرزوی] خویش بهتر رسد [و] در مینو [و او را] جایگاه بهشت روشن [و] همه آسانی، خویش [و متعلق] باشد» (داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر، ۱۳۷۸: ۳۷۹).

«آنها همچنین معتقد بودند که پارسایی، اساساً، آن چیزی است که هر شخص می‌تواند تحقق بخشد و اورمزد و پروردگار از هر شخص طلب می‌کند؛ هرکس آن را تحقق نبخشد مقصر است.

آنها گفتند: آن چیز این است. هر آنکه دوست ایزدان است هرگز اندیشه دوستی ایزدان را کنار نمی‌زند» (کتاب ششم دینکرد، ۱۳۹۲: ۵۴).

«از یک راه، سخت بپرهیزید که هر زمان از آن ایمن بوده‌ام، مرا زیان بسیار رسانیده و هر زمان آنرا پاییده‌ام از آن سود برده‌ام. از هویدا کردن رازها نزد خویشان کوچک و وابستگان خود سخت بپرهیزید» (عهد/ردشیر، ۱۳۴۸: ۸۹).

«برای دشمنانت نیایش کن! گرامی دار ناسزاگویان را تا شاید همچون پدر بهشتی‌ات نیکو بوی» (زبور مانوی، ۱۳۹۷: ۷۷).

«و به این دو نشان از <ته> دل به یک اندیشه ایستاده‌اند، به نشان عشق و به نشان ترس؛ زیرا که از ایشان همه <آز> کامگی - <ها> و همه گردش <ها> و رنج و همه عذاب <ها> و نابودی بیرون شد، و بی آلودگی نجات یابند و روند، و اندر آن شهر بزرگ (بهشت نو) و ستوده، پذیرفته و گرد آورده شوند» (ادبیات مانوی، ۱۳۹۴: ۲۹۲).

«دین‌داران باید از کسی که از حد خود بیشتر می‌خواهد و از کسی که هیچ چیز نمی‌خواهد دوری کنند یا بر همین اساس (در اجتناب) از نزدیکی به سالاران باید بکوشند. نه به دلیل خودخواهی خود، بلکه (برای اینکه به سبب) بی اختیار شدن در جایگاهی دیگر قرار

می‌گیرند و از حرکت در این مسیر چاره‌ای ندارند» (دینکرد چهارم، ۱۳۹۳: ۸۷-۸۸). شاید بتوان نمونه‌های زیر را نیز از نوع ایضاح پس از ابهام دانست، که در آن‌ها شخص اندرزگو برای موضوعی، با استفاده از اعداد ریاضی، چند زیرمجموعه را برمی‌شمرد و سپس به توضیح و تبیین یک‌یک آنان می‌پردازد. برخی از این موارد چنین است:

«این چهار چیز به تن مردمان بدتر است، - و جاهل با تن خویش کند- یعنی: یکی، پادیاوندی^۵ نمودن؛ یکی، تنگدست متکبر که با مرد توانگر نبرد برد؛ یکی، مهتر رهی خیم (= سالمند نوجوان رفتار) که زن ابرنا به زنی گیرد؛ و یکی، مرد جوان که زن پیر به زنی گیرد» (اندرزهای آذرباد مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۸۳).

«بداند که سنت دو است: سنت اولین و سنت آخرین، سنت اولین عدلست. طریق عدل را چنان مَدروس گردانیده‌اند که اگر در این عهد یکی را با عدل می‌خوانی، جهالت او را بر استیعاب و استتعاب می‌دارد. و سنت آخرین جورست، مردم با ظلم بر صفتی آرام یافتند که از مضرّت تفضیل عدل و تحویل ازو راه می‌نبرند» (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۹۶: ۸۲). «دو چیز بیشتر سزد اندیشیدن، یکی از گناه و دودیدگر از بدان» (اندرز/اوشنر دانا، ۱۳۷۳: ۱۵).

«چنین گویند که سه کس را خیره نباید ساخت که فساد به پا شود: اول زن، دویم فرزند، و سیوم برابا و خدمتکار» (داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر، ۱۳۷۸: ۳۳۰).

۲-۳- تشبیه

یکی دیگر از پرسامدترین شگردهای بلاغی به کار گرفته شده در بیان اندرزهای زبان پهلوی، آرایه تشبیه است که در بیشتر اندرزنامه‌های برجای مانده از این زبان به چشم می‌خورد. در این‌گونه اندرزها، اندرزگو با استفاده از ابزار تشبیه و همانندسازی، سعی در جای‌گیر کردن هرچه بهتر اندرز در ذهن و زبان مخاطب خویش دارد. و همان‌گونه که: «کم نیستند شاعران و نویسندگانی که در ادب پارسی تشبیه را در استخدام تربیت و ارشاد و تنبیه و آگاه‌سازی به کار گرفته، و از این رهگذر به پرورش نسل آینده همت گماشته‌اند» (تجلیل، ۱۳۹۰: ۵۶). اندرزگویان زبان پهلوی نیز از آرایه تشبیه در جهت هرچه بهتر بیان کردن اندرزهای‌شان بهره‌ بسیاری برده‌اند؛

^۵ قدرت‌نمایی و زورمندی نمودن.

از جمله در موارد زیر:

«مال گیتی به چه همانند؟»

به چیزی که در خواب بینند. گهی خوب، گاه بد (باشد) و چون آن خواب بشود چیزی بر جای نباشد» (اندرزنامه بزرگمهر بختگان، ۱۳۵۰: ۹).

در این مثال، علاوه بر اینکه شخصِ اندرزگو، اندرز خود را در قالب سؤال و جواب ایراد کرده، در کنار آن از ابزار تشبیه نیز استفاد نموده است، و با تشبیه مال دنیا به آن چیزی که در خواب می‌بینند، سعی در محاکات هرچه بهتر اندیشهٔ تعلیمی‌اش در ذهن مخاطب داشته است و بالطبع آن را از حالت یک اندرز خشک و بی‌روح، تبدیل به یک مضمونِ اندرزی- ادبی نموده است.

«اندر پدر و مادر خویش مؤدب و حرف شنو و فرمانبردار باش!»

چه مرد تا پدر و مادرش زنده‌اند، همانندِ شیری است که اندر بیشه از هیچ کس نترسد؛ و او را که پدر و مادر نیست، همانند زنی بیوه است که ازش چیزی بستانند و او هیچ کار نتوان کردن، و هرکس خوارش دارد» (اندرزهای آذرباد مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۸۱).

«تندگوی و هرزه‌گوی مباش! چه مردمِ تند و هرزه‌گوی همانندِ آتش است که اگر اندر بیشه‌زار افتد، هم مرغ و ماهی سوزد و هم خرفستر» (همان).

«مرد زیرک دانا چنان نیک بُود و ستوده، چنان در همه جا بهتر ستایند[ش]، چنان در همهٔ سرزمین‌ها بزرگتر دارند[ش]، همچون آن درخت رز برومند که همیشه بار (= میوه) شیرین از شاخهٔ ناخشکا و چشم‌نواز[ش] پیداست» (هفت متن کوتاه پهلوی، ۱۳۹۹: ۲۱۷).

«کسی که آئین پرستش را بجا بیاورد و سرود گات‌ها را بخواند، مانند این است که او در خداوند گشتاسپ شاه آئین واج و سرود گات‌ها را برگزارد باشد» (ره‌آورد هند: برگردان هفت متن پهلوی به فارسی، ۱۳۹۹: ۲۷۲).

«چه مرد نیک گوهر چون می خورد مانند جام زرین و سیمین است که هرچه بیشتر آن را بیفروزند (= صیقل دهند)، پاک‌تر و روشن‌تر می‌شود» (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۳۸).

«پس کالبد مردمان همانا چنان درختی (است) که کارند و روید و افزایش و گسترده شود (پس) شکنند و برند و اره کنند و بر آتش نهند و آتش سوزد و گوارد و باد مقدس در جهان افشانند پس جز او که کاشت یا دید یا (شنید) نداند که درخت خود بود یا نه» (اندرز دانیان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان، ۱۳۳۹: ۸۶).

«تا بدانی که آنچه شهنشاه فرمود، از مشغول گردانیدن مردمان به کارهای خویش، و بازداشتن از کارهای دیگران، قوام عالم و نظام کار عالمیان است و به منزلت باران که زمین

زنده کند و آفتاب که یاری دهد و باد که روح افزاید» (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۹۶: ۸۶).

۲-۴- مذهب کلامی

یکی دیگر از شگردهای پربسامد به کار گرفته شده در بیان اندرزهای پهلوی، همان است که در کتب بلاغت دوره اسلامی، با عنوان «مذهب کلامی» شناخته می‌شود. بدین معنا که: «سخن را با دلیل و برهان عقلی یا خطابی و ذکر امور مسلم غیرقابل انکار، چنان اثبات کنند که موجب تصدیق شنونده باشد» (همایی، ۱۳۸۹: ۹۵). در مطالعه متون اندرزی برجای مانده از زبان پهلوی، به نمونه‌های فراوانی از این دست برمی‌خوریم و چنین به نظر می‌رسد که گویندگان این اندرزها، با استفاده از این شیوه، آگاهانه سعی در اقناع هرچه بیشتر مخاطب خویش داشته‌اند. افزون بر آن، این موضوع نشان دهنده این واقعیت است که در ریشه‌یابی و یافتن سرچشمه برخی فنون بلاغی و صناعات ادبی باید آثار برجای مانده از زبان و ادبیات پهلوی را مدنظر قرار داد و پژوهش یا پژوهش‌های جامع‌تری را در این زمینه انجام داد. برخی از این اندرزها چنین است:

«از مرد بدگوهر و بدتخمه وام مستان! چه بهره گران باید دادن؛ و گاه و بیگاه به در تو پیدا گردد؛ و همیشه پیغامبر به در تو دارد؛ و ازش زیان گران بود» (اندرزهای آذرباد مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۷۷).

در اندرز یاد شده، اگر نویسنده به همان جمله نخست اکتفا می‌کرد و می‌گفت: از مرد بدگوهر وام مستان؛ چه بسا با عدم پذیرش از جانب مخاطب همراه می‌شد و با خود چنین می‌اندیشید: که چرا نباید از چنین فردی وام یا قرض گرفت! حال آنکه این شخص می‌تواند گره از مشکل من بگشاید. ولی اندرزگو در ادامه اندرز نخستین، دلایل محکم و متقنی را ایراد می‌کند و با این کار، ذهن مخاطب را به محتوای اندرزش جلب می‌کند و لاقول وی را در این موضوع به تفکر و تعمق بیشتر وامی‌دارد.

«اگر تو خواسته باشی، نخست، و بیشتر آب و رز و زمین خرا! چه اگر هم بر ندهد، باز بن (اصل) به میان باشی» (همان، ۷۸).

«خوب فرمان باش تا خوب بهر باشی! بی‌گناه باش تا که بی‌بیم باشی! سپاسدار باش تا که به نیکی ارزانی باشی» (همان، ۸۰).

«حیوان و کشت و خرمن و بار (= محصول) و زن دیگران را از دست بنه (= تعرض نکن)، هم به هنرتان بیفزاید، هم خوبتر از قبل شوید؛ هم پسند روانتان باشد، هم انگاردنتان به عنوان خودی (. غریبه) « هفت متن کوتاه پهلوی، ۱۳۹۹: ۲۱۸).

«افترا مزن تا بدنامی و بدکاری به تو نرسد» (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۲۰).

۲-۵- تمثیل

در ادامه بررسی کاربرد صور بلاغی در بیان اندرزهای زردشتی و مانوی، باید از «تمثیل» نام برد، که به ویژه از سوی مانی و مانویان بسیار مورد استفاده قرار گرفته است و در حقیقت، «روش مبلغان آیین مانی این بود که به هنگام ایراد خطاب تبلیغی، قصه کوتاهی را نقل می‌کردند و سپس به شرح و تفسیر آن می‌پرداختند» (زرشناس و پرتوی، ۱۳۸۹: ۱۰۷). «در تمثیل (parable) موضوع سخن افراد انسانی هستند و گوینده از عالم انسانی مثالی می‌آورد و از آن درسی معنوی یا تعلیمی- روحانی استخراج می‌کند. پس تمثیل حکایتی است حقیقی و قابل وقوع که فرض حدوث آن ممکن است» (خطیبی، ۱۳۹۶: ۲۹). همچنین، هرگاه شعر یا نثر را به عبارتی حکیمانه، یا مثل و مانند آن بیارایند، به آن تمثیل گفته می‌شود.

در ادامه با ذکر چند نمونه به چگونگی استفاده از صنعت تمثیل در اندرزگویی اشاره شده است.

«پس آن زن،

مادر دختری که عروس بود، اندیشید

که این زن، که او را یک پسر است (فقط یک پسر دارد)،

این همه را ترتیب داده است

و مرا نیز یک دختر است و از هم‌اکنون هرچه این زن

کرد و ویراست (ترتیب داد) من نیز همان گونه

شایسته باشد بکنم. و آن زن (مادر عروس) نیز

آغازید به همان شیوه و ویراستن

چنان چون آن زن (مادر داماد)

من که تا کنون ندانستم

که اگر بر پسر نساگین (پسر مرده)

گرییم، آن‌گاه این جانین (زنده) را می‌گشتم

در نتیجه از این پس نگریم و او را

نکشم و برای او (داماد مرده) آمرزش گناهان و رحمت طلبید

آن‌گاه حضرت (مانی) دعای بسیار کرد سپس

از آنجا بشد» (تمثیلی مانوی در نکوهش مویه و زاری به سوگ درگذشتگان، ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۵۷).

همان طور که در بالا مشاهده می‌گردد، شخص اندرزگو با استفاده از یک داستان تمثیلی، به

مذمت مویه و زاری پس از فوت عزیزان پرداخته است و بدون آنکه مستقیم مخاطبش را از این کار برحذر دارد، به شیوه‌ای غیرمستقیم، این نصیحت را، که نباید در مرگ عزیزان بیش از حد سوگواری نمود، بدو القا کرده است و بالطبع بر میزان تأثیر و درصد پذیرش آن از سوی مخاطبان افزوده است.

«کسی که خوشبختانه با کلامش،

سرکوب می‌کند شورش‌های کسانی را

که می‌خواهند خود را به جایی فراز کشند

که رفیع‌تر از آنان است

چونان شبانی که شیری ببیند

که برای نابودی گله‌اش می‌آید: چه، او نیرنگ آغاز می‌کند

و بره‌ای را گرفته، آن را به‌عنوان دام (تله) به کار می‌گیرد

تا آن شیر را دستگیر کند:

زیرا با یک بره تنها همه گله‌اش را نجات می‌دهد.

پس از این کارها، به درمان آن بره می‌پردازد

زیرا به دست شیر زخمی شده است.

چنین است راه پدر که فرزند برومندش را گسیل داشت:

و او از خویشتن دوشیزه خود را هستی بخشید

که به پنج نیرو مجهز شده است،

تا بتواند بر ضد پنج مگاک تاریکی نبرد کند» (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۸: ۲۸۷).

«آن‌ها می‌گویند: فردی به کوه آمد و شخصی را دید که در کوه زندگی می‌کند. از او پرسید: نامت

چیست؟ کارت چیست؟ غذایت چیست؟ آن شخص پاسخ داد: نامم این است: کسی که رنج را از

بین می‌برد. غذایم میوه درختان است. کارم این است که گناه نمی‌کنم. آن مرد گفت: به راستی

که نکونامی است. به راستی که نکوکاری است. و به راستی که نکو طعمی است. آن شخص گفت:

آنها چه چیزی از تو می‌گیرند؟ آن مرد گفت: آنها ناخرسندی را از من دور می‌کنند» (کتاب ششم

دینکرد، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

«در هنگام سؤال کردن، باید درست سؤال کرد و قبل از سخن گفتن، باید فکر کرد، همانند

بدعت‌گزاران که بر اساس الزام آن‌ها به (بدعت‌گزاری) پیش از آنکه خود را گرفتار کنند، تا (در

مورد پرسش خود) به اطمینان نرسند، سؤال نمی‌کنند» (دینکرد چهارم، ۱۳۹۳: ۸۲).

«در کاربرد قصه‌ها و تمثیل‌ها باید به این نکته اشاره کرد که این قصه‌ها در نزد معاصران نویسنده

چنان رواج داشت [ه] که با ذکر آنها، حکمت و اخلاق مورد نظر بلادرنگ در ذهن مخاطبان تداعی می‌شد» (موریس و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۰۵).

۲-۶- تضاد

از دیگر روش‌ها و شیوه‌های بلاغی به کار گرفته شده در اندرزهای پهلوی، می‌توان از «تضاد» نام برد و آن عبارت است از اینکه: «دو چیز را در مقابل یکدیگر انداختن و در اصطلاح آن است که کلمات ضد یکدیگر بیاورند» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۷۷)؛ چه اینکه امور مختلف به وسیله تضادشان خوبتر و بهتر نمایانده می‌شوند و این قضیه در مورد موضوع مورد بحث ما، اندرزها، نیز صدق می‌کند و مانند بسیاری دیگر از فنون بلاغی، سبب تأثیرگذاری بیشتر و درگیر شدن بهتر ذهن و روان مخاطب با اندرز گفته شده می‌گردد. برخی از این اندرزها چنین است:

«مه بسیار شاد گردید، هرگاه نیکی تان رسد؛ مه بسیار آزرده بوید، هرگاه اناگی تان^۶ ابر رسد» (اندرزهای آذرباد مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۹۵).

در این اندرز، اندرزگو با تقابل معنای متضاد: شادی و آزرده‌گی، نیکی رسیدن و رنج و بدبختی، سعی در تفهیم هرچه بهتر اندیشه مورد نظرش را برای مخاطب یا مخاطباناش داشته است، چه در دنیای تضاد و دشمنی‌هاست که امور و موضوعات گوناگون بهتر دیده می‌شوند. چه بسا اگر غروب آفتاب یا سرمای زمستان نبود، آشنایی و درک ما از روشنایی روز و لطافت بهار به این شکل نبود!

«بهترین منش، پیروان «اشه» را و «بدترین زندگی»، هواداران «دروج» را خواهد بود» (اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۵).

«کستی زردشتیان داشتن از نظر نمودین، روش و کسوت رسته است، و از نظر نمادین نشان دینی، [مبنی بر این] که تمیزدهنده هستیم نه بی‌تمیز؛ چون تمیز داده‌ایم آنچه متعلق به [عالم] بالاست، جایگاه روشن است، و آنچه متعلق به [عالم] فروترین است، جایگاه تاریکان» (هفت متن کوتاه پهلوی، ۱۳۹۹: ۸۶).

«پس آشکار است که تاریکی در مقابل روشنایی ایستادگی نمی‌تواند، زیرا که آن را می‌راند و سرافکنده می‌سازد» (ره‌آورد هند: برگردان هفت متن پهلوی به فارسی، ۱۳۹۹: ۱۵۱).

«آن‌ها همچنین معتقد بودند که انسان باید سپاسگزار نیکان باشد و از بدان لب به شکایت

^۶ رنج و بدبختی

نگشاید» (کتاب ششم دینکرد، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

«در سالاری، نیکان را به نیکی و بدان را به بدی شناختن و نیکان را پاداش دادن و بدان را سرزنش کردن بهتر است» (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۲۳).
«به واسطه افراط و تفریط، آشفتنگی و تباهی حاصل می‌شود» (دینکرد چهارم، ۱۳۹۳: ۷۸).

۲-۷- ضرب‌المثل

برخی اندرزهای زبان پهلوی یا به صورت ضرب‌المثل درآمده‌اند -البته با اندکی تغییر- و یا قابلیت آن را دارند که به صورت ضرب‌المثل بر زبان مردمان جاری شوند. اصولاً اندرزی که به صورت ضرب‌المثل درمی‌آید، این بخت را دارد که مدت زمان بیشتری و در زبان مردمان بیشتری حضور پررنگ داشته باشد به همین دلیل، از دیرباز، اندرزگویان کوشیده‌اند تا با استفاده از این شیوه و بیان سخنان کوتاه و پرمعنی، اندرزهای ماندگارتری را از خود به یادگار بگذارند. برخی از این گونه اندرزها چنین است:

«هرکس همیملان را چاه کند، خود اندر فتد» (اندرزهای آذربایاد مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۸۲).

این اندرز به موجودیت خود حتی تا روزگار ما نیز ادامه داده است، و با اندکی تغییر به صورت‌های: «چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی» و «چاه کن همیشه ته چاه است» درآمده است. و آیا اگر همین اندرز به صورتی ساده‌تر و معمولی گفته می‌شد، مثلاً: «هرکسی برای دیگران مشکلی بترشد، قبل از آنان، خودش گرفتار می‌شود» همچنان می‌توانست در درازنای تاریخ، این گونه دوام بیاورد و همچنان بر زبان‌ها جاری باشد؟!

«خردی که با آن نیکی نیست آن را خرد نباید شمرد و هنری که خرد با آن نیست، آن را هنر نباید شمرد» (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۳۳).

«آن سود را نباید سود داشتن که پس از آن زیان بسیار بود» (متن‌های پهلوی، ۱۳۹۱: ۹۱).
«بد کردن از بیچارگی است» (عهد/ردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۷).

«براستی بهترین چیزها، آموزش راستین و هوشمندانهٔ مردی دین‌آگاه است» (اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۷).

۲-۸- ایجاز

در کتب بلاغی در تعریف ایجاز چنین آمده است: «آن است که لفظ اندک بود و معنی آن بسیار» (شمس قیس، ۱۳۸۷: ۳۷۷). در اندرزهای پهلوی، به نمونه‌های فراوانی برمی‌خوریم که در آن‌ها

شخص اندرزگو با کمترین کلمات، به ایراد اندرز پرداخته است و بالطبع هرچه سخن کوتاه‌تر و فشرده‌تر باشد، راحت‌تر در ذهن و زبان مخاطب جای‌گیر می‌شود. از این‌رو، اندرزگویان از این روش به‌منظور تأثیرگذاری بیشتر پندهایشان بهره گرفته‌اند به‌طوری‌که گاهی دیده می‌شود که یک اندرز را در قالب دو و یا سه کلمه بیان کرده‌اند. در زیر به برخی نمونه‌های اندرزی که بر سبیل ایجاز گفته شده‌اند، اشاره شده است:

«بیگاه مخند» (اندرزهای آذرباد مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۷۷).

نهایت‌گزیده‌گویی و ایجاز را می‌توان در مثال فوق مشاهده نمود، یعنی ایراد یک پیام تعلیمی و نصیحت‌مردمان، تنها با استفاده از دو واژه، بدون آنکه در تفهیم و ارسال پیام، خللی ایجاد شده باشد و اصولاً نیز باید همین باشد. بدین معنا که یا باید از ایجاز بهره برد و از اطناب خسته‌کننده اجتناب نمود و یا اینکه اطناب، در حد معمول و پذیرفتنی، نشأت گرفته از بیانی هنری و ادبی باشد و سبب التذاذ مخاطب شود.

«مردم مزن» (همان، ۷۸).

«خلاصه و مفید (باید سخن گفت) آن‌گونه که شخص خوب بفهمد» (دینکرد چهارم، ۱۳۹۳: ۸۲).

«با مرد مفتری به دربار پادشاهان مرو. با مرد بدنام پیوند مکن. با مرد نادان مست در راه مرو» (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۲۲).

«بلندنظری خوبی است و خودبینی ضد آن است» (کتاب ششم دینکرد، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

«خواستنه و تن‌درستی بهتر است» (متن‌های پهلوی، ۱۳۹۱: ۶۳).

«و اندرز دیگر <این> که دروغ‌زن مباشند و به یکدیگر بیدادگر مباشند» (ادبیات مانوی، ۱۳۹۴: ۲۹۴).

۲-۹- تکرار

از جمله آرایه‌های بدیع به کار رفته در بیان اندرزهای زردتشی و مانوی، می‌توان از «تکرار» نام برد. مقصود از تکرار این است که واج، واژه، عبارت و دیگر اجزای زبانی در متن یک نوشته دوبار و یا چندبار ذکر شود، البته به شرطی که سبب تأکید هرچه بیشتر در نوشته شود و توجه مخاطب را برانگیزد. «تکرار در زیباشناسی هنر از مسائل اساسی است. کورسوی ستاره‌ها، بال زدن پرندگان به سبب تکرار و تناوب است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۳).

در زیر با ذکر نمونه‌هایی، چگونگی بهره‌گیری از آرایه «تکرار» در اندرزهای پهلوی نشان داده

شده است:

«خوبی کنیدا! چه خوبی خوب است؛ نیک است خوبی؛ که بدان نیز خوبی ستایند»

(ندرزهای آذرباد مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۹۶).

در این مثال، اندرزگو چندین بار کلمه خوب و خوبی را تکرار کرده است و این جدای از تقابلی است که میان خوبی و بدی به نمایش گذاشته است. اصولاً وقتی مخاطب چندبار با یک کلمه مواجه می‌شود، خواه یا ناخواه این سؤال‌ها برایش تداعی می‌شود که چرا این واژه تکرار شده است؟ هدف گوینده از این تکرار، چه بوده است؟ آیا این کلمه آن قدر مهم بوده که آن را چندین بار تکرار نماید؟ و سؤالاتی از این قبیل. و این درست همان چیزی است که اندرزگو می‌خواهد، یعنی به چالش کشیدن ذهن مخاطب و جلب توجه وی.

«کسی که [برای دیگران] خواستار روشنایی است، روشنایی [بدو] ارزانی خواهد شد»

(اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، ۱۳۹۲: ۱/ ۳۹).

«چه اگر آدمی زاده را بگذارند که در فرمان هوا و مُراد خود باشد هوا و مُراد را نهایت و

غایت پدید نیست، چیزهایی را پیش گیرند که مال ایشان بدان وفا نکند و زود درویش

شوند» (نامه تنسره به گشنسب، ۱۳۹۶: ۹۵).

«قانون درست را نگاه دارید و از قانون نادرست بپرهیزید» (رداویرافنامه، ۱۳۹۹: ۹۶).

«دشمن به دشمن آن نتواند کرد که به مرد نادان از کنش خویش رسد» (کارنامه اردشیر

بابکان، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

«و نیوشا با نیوشا آن گونه دوست بُود، که کسی به برادر و همناف (هم‌خانواده) خویش

دوست بُود. چه ناف زنده (جامعه مانوی) و جهان روشنی را فرزندند» (دبیات مانوی، ۱۳۹۴:

۲۹۴).

«هستی یک (پدیده) بر هستی دیگری برتری ندارد» (دینکرد چهارم، ۱۳۹۳: ۷۸).

۲-۱۰- اندرز از زبان دیگری

از دیگر روش‌ها و شیوه‌های به‌کار رفته در نگارش اندرزهای پهلوی، می‌توان از نقل اندرزها از زبان دیگری نام برد. بدین معنا که گاهی اندرزها از جانب افرادی مبهم نقل می‌گردند، یا از عناوینی کلی همچون حکیم و موبد استفاده می‌شود و یا اینکه اندرزها از زبان افراد و شخصیت‌های شناخته شده در حوزه اندرزگویی نقل می‌گردند و البته گاهی نیز ممکن است که گوینده یک اندرز مشخص نباشد. شاید دلیل استفاده از این شیوه اندرزگویی، با روحیات و سرشت خاص

آدمیان مرتبط باشد. چه آدمی -در بیشتر مواقع- از نصیحت و اندرز مستقیم روی گردان است و اندرزگویان نیز با توجه به این موضوع گاهی اندرزها را به‌منظور تأثیرگذاری و گرایش بیشتر مخاطب، به منابع دیگری نسبت می‌دهند. نظیر این‌گونه اندرزها در کتاب ششم دینکرد به مراتب بیشتر از سایر منابع کهن پهلوی است. برخی از این اندرزها چنین است:

«آن‌ها همچنین معتقد بودند که اگر زبانی صادق باشد اگر به کوه بگوید «حرکت کن»،

حرکت خواهد کرد» (کتاب ششم دینکرد، ۱۳۹۲: ۶۰).

گوینده این اندرز نامعلوم و مبهم است بنابراین از نصیحت مستقیم مخاطب دوری جسته. در مواجهه با چنین اندرزهایی، ممکن است مخاطب به دو گونه متفاوت رفتار نماید: یا نسبت به آن احساس پذیرش داشته باشد، یا در قبول آن دچار تردید شود. ولی از آنجایی که ملاک و معیاری برای درست یا نادرست بودن اندرزها، یعنی وجدان آدمی، وجود دارد، اندرزگو امید دارد که با محک خوردن اندیشه تعلیمی‌اش بر وجدان مخاطب، رضایت و پذیرش وی را جلب نماید.

«خردمند آنان را اندرز داد که با «منش نیک» کار کنند و آگاه باشند که «سپندارمذ»،

سرچشمه راستین «اشه» است» (اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۴).

«این نیز گفته شده است که: هرکس نباید دانستن که از کجا بیامدم و چرا ایدرم و باز به

کجا بایدم شدن و چه از من خواهند» (اندرز دانایان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان، ۱۳۳۹:

۱۴۳-۱۴۴).

۲-۱۱- تشابه‌الاطراف

در کتب بدیعی از آرایه‌ای ادبی با عنوان «تشابه‌الاطراف» نام برده شده است و آن «وقتی است که یکی از کلمات اواخر مصراع اول، در اوایل مصراع دوم و یکی از کلمات اواخر مصراع دوم در اوایل مصراع سوم و یکی از کلمات اواخر مصراع سوم در اوایل مصراع چهارم و قس هذا تکرار شود» (شمیسا، ب ۱۳۸۶: ۷۷). نظیر این صنعت ادبی که بیشتر در اشعار دوره اسلامی یافت می‌شود را می‌توان در میان برخی متون اندرزی پهلوی نیز مشاهده نمود و به‌ویژه در میان اندرزهای کتاب ششم دینکرد، که از هر حیث نیز نسبت به سایر اندرزنامه‌های زبان پهلوی، جامع‌تر به نظر می‌رسد. در زیر به برخی از این موارد اشاره شده است:

«که [چه کسی] بی‌نیازتر؟

آنکه خرسندتر.

که [چه کسی] خرسندتر؟

آنکه کم‌شکوه [گله و نارضایتی] تر.

که کم‌شکوه [راضی و خرسند] تر؟ (چه کسی راضی تر و خرسندتر؟)

آنکه سرزنش مردمان از نیازمندی بدتر داند» (اندرزنامه بزرگمهر بختگان، ۱۳۵۰: ۱۰).

در این گونه اندرزها، ذهن و حافظه مخاطب بهتر می‌تواند یاری‌گر وی باشد زیرا اگر قدری از اندرز در طول زمان دچار فراموشی شود، به وسیله واژگان تکراری در آغاز و پایان هر اندرز، مخاطب می‌تواند به بازآفرینی آن دست بزند و آن را به یاد بیاورد. این روش همچنین یک نوع تفنن ادبی محسوب می‌شود و خواه ناخواه توجه مخاطب را به مطلب گفته شده، جلب می‌نماید.

«همچنین است که نتیجه فروتنی، یزدان‌شناسی است. نتیجه یزدان‌شناسی ایمان به عالم مینو است. نتیجه ایمان به عالم مینو عشق به نفس است. نتیجه عشق به نفس، خلق و خوی نیک است. نتیجه خلق و خوی نیک، انجام عمل صالح است و از انجام عمل صالح، نفس آرام می‌گیرد» (کتاب ششم دینکرد، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

«همچنین است که نتیجه در نظر گرفتن فضیلت و خوبی شخص، احترام به نیکان است. نتیجه احترام به نیکان، طلب دوستان بسیار است. نتیجه طلب دوستان بسیار، داشتن افراد و یاران زیاد است. نتیجه داشتن یاران بسیار، زندگی در صلح و امنیت بیشتر است» (همان، ۱۲۴).

«همچنین است که نتیجه تلاش درست، عمل درست است. نتیجه عمل درست، حفظ آسان‌تر اموال و دارایی برای ماندگاری بیشتر است» (همان، ۱۲۵).

۲-۱۲- تشخیص

هرگاه در شعر یا نوشته، برای امور بی‌جان، شخصیت انسانی و جاندار انگاشته شود، در اصطلاح بلاغت‌شناسان بدان «تشخیص» یا «جان بخشی به اشیا» گفته می‌شود. در میان اندرزهای پهلوی به نمونه‌هایی از به‌کارگیری این شیوه بلاغی، برای تأثیرگذاری بیشتر آن‌ها برمی‌خوریم. از جمله در موارد زیر:

«دشمن کدام ستهمیک [زورمند، قوی] تر؟

کنش [عمل، کردار] بد» (اندرزنامه بزرگمهر بختگان، ۱۳۵۰: ۸).

گوینده در این اندرز، برای کردار بد، شخصیت انسانی قائل شده و آن را دشمن انسان معرفی نموده است و حال آنکه دشمنی کردن خاص جانداران و به ویژه انسان است. این عمل اندرزگو در فهم و قابل درک شدن بهتر موضوع کمک شایانی کرده است و در نتیجه بر میزان تأثیر آن

افزوده است. به‌طور مثال، اگر نویسنده در این اندرز، از صنعت تشخیص استفاده نمی‌کرد و آن را چنین بیان می‌کرد: چه چیزی مضر است؟ کردار بد! مطمئناً نمی‌توانست تأثیر و ترغیب کنونی را داشته باشد و از ارزش هنری آن نیز کاسته می‌شد.

«چه بسیار کسانی را می‌شناسیم که چون خود را توانا و بزرگ می‌پنداشتند، گمان می‌کردند هر زمان هوس به انگیزه عادت پیش آمد، توانند آنرا دور سازند و با تکیه زدن بر عزم خویش، خرد را هرچند دوری‌اش به درازا کشیده است، بازگردانند. لیکن چون هوس بر گردن ایشان سوار شده، چنان زبون شده‌اند که مردم ایشان را کم‌خرد شناخته‌اند» (عهد/ردشیر، ۱۳۴۸: ۹۱).

«این نیز گفته شده است، که آرزو به خرسندی و ورنه به چاره و خشم به بهمن‌منشی (= نیک‌اندیشی)، بشاید زدن» (اندرز/وشنر دانا، ۱۳۷۳: ۳۵).

«تو اما چو خورشید باش، ای دیناور!

چه او نگوید، زیبایم من!

اگر چه روشنان زیبایند» (زبور مانوی، ۱۳۹۷: ۲۹۵).

۲-۱۳-لف و نشر

در لابه‌لای اندرزه‌های برجای مانده از اندرزگویان زبان پهلوی، مواردی از به‌کارگیری لف و نشر نیز دیده می‌شود. یعنی اینکه در اندرزهایشان «ابتدا چند چیز را در کلام بیاورند، آن‌گاه چند امر دیگر از قبیل صفات یا افعال بیاورند که هرکدام از آن‌ها به یکی از آن چیزها که اول گفته‌اند، راجع و مربوط باشد» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۸۰). از آن جمله است:

«او همچنین گفته است که کسی که از این چشم نپوشد، آن را در نمی‌یابد؛ و کسی که آن را نبیند از این چشم نمی‌پوشد. «این» اشاره به دنیای مادی و «آن» اشاره به عالم مینو است» (کتاب ششم دینکرد، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

گوینده اندرز فوق، از دو صنعت ادبی لف و نشر و ایضاً پس از ابهام به‌صورت توأمان استفاده نموده است و هردوی این‌ها در جلب توجه مخاطب تأثیر به‌سزایی داشته‌اند. چه اینکه مخاطب از همان ابتدا کنجکاو می‌شود که بداند مقصود گوینده از «این» و «آن» چیست و از چه چیزی باید چشم بپوشد و چگونه می‌تواند این کار را انجام دهد. بنابراین با گوینده اندرز همراه می‌شود تا غرض وی را دریابد.

«سپاس از نعمت ارزنده‌تر است، که آن یک پایدار ماند و این یک نپاید»^۷ (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۳۵).

۲-۱۴- استفهام انکاری

پیش‌تر با تأثیر سؤال و جواب، در همراه نمودن مخاطب با مضامین تعلیمی آشنا شدیم. در آنجا با سؤالاتی ساده و مستقیم سروکار داشتیم، ولی گاهی گوینده سؤالی را می‌پرسد که پاسخ آن متضمن نفی و انکار است. سؤالی که گوینده از پاسخ آن آگاه است ولی به‌منظور همراهی مخاطب و جلب نظر وی آن را می‌پرسد. در اصطلاح علوم بلاغی به این‌گونه سؤالات استفهام انکاری گفته می‌شود که یکی از اغراض ثانویه جملات پرسشی نیز محسوب می‌شود.

در لابه‌لای اندرزهای پهلوی به مواردی برمی‌خوریم که شخص اندرزگو از این شیوه در راستای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان بهره‌جسته است. از جمله در موارد زیر:

«وقتی مرد سیه‌روز در برابر دیده است، از سیه‌روزی کردنتان چه سود؟! آیا می‌توان به در

جست (= خلاص شد، گرفتار نشد)؟» (هفت متن کوتاه پهلوی، ۱۳۹۹: ۲۱۸).

در اندرز فوق، شخص اندرزگو از مخاطب یا مخاطبانش می‌پرسد: وقتی که انسان سیه‌روز و بدبختی پیش روی شما قرار دارد، دیگر سیه‌روزی نمودن شما قطعاً سودی ندارد، پس چرا این کار را انجام می‌دهید؟ و از این طریق، هرچه بهتر و کامل‌تر توجه مخاطب را جلب می‌نماید.

«انگار که [مرا] دوده (= خانواده) توانا باشد [چون] از من جدا و دور شوند، مرا چه سود

که انباز من خاک و کرم‌اند» (اندرز بهزاد فرخ‌فیروز، ۱۳۴۶: ۳۹).

۲-۱۵- حُسن تعلیل

در میان اندرزهای برجای مانده از زبان پهلوی، نمونه نادری از به‌کارگیری صنعت ادبی «حسن تعلیل» نیز به چشم می‌خورد. بدین معنا که: «برای صفتی یا مطلبی که در سخن آورده‌اند، علتی ذکر کنند که با آن مطلب مناسبت لطیف داشته باشد و بیشتر ادبا شرط کرده‌اند که این علت ادعایی باشد نه حقیقی» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۷۰). با مشاهده این نمونه اندرزی این فرضیه تقویت می‌شود که علاوه بر جست‌وجوی آبشخور برخی مضامین اندرزی، باید منشأ پاره‌ای فنون بلاغی را نیز در میان متون برجای مانده از ادبیات پهلوی جست‌وجو نماییم. آن اندرز چنین است:

«چه پیداست که خورشید به این سبب هر روز سه بار به مردم گیتی فرمان دهد.

بامداد این گوید که «هرمزد به همه شما که مردمید گوید که در کار و کرفه کردن کوشا باشید

^۷ این اندرز به بهمن، پسر اسفندیار، پادشاه ایرانی، منسوب است.

تا شما را من زیوش (= معیشت) گیتی فراهم کنم»
نیمروز این گوید که «در زن خواستن و فرزند داشتن و دیگر خویشکاری کوشا باشید، چه تا تن پسین، گناگ‌مینو و زاده (هایش) از این آفرینش جدا نباشند»
بیگه (= غروب) این گوید که «از گناهی که کرده‌اید به توبه شوید تا من شما را بیمارزم» چه پیداست که چونان که روشنی خورشید به زمین رسد، سخن او (نیز) به زمین آید» (متن‌های پهلوی، ۱۳۹۱: ۶۹-۷۰).

گوینده این اندرز، برای حضور خورشید در سه وقت، دلیلی ادعایی را مطرح کرده است و با اینکه حقیقت ماجرا نه آن چیزی است که وی می‌گوید، با این حال، مخاطب دوست دارد مانند او بیندیشد و با وی همراهی نماید. بنابراین به دیده انکار در وی و سخنانش نمی‌نگرد و آن را می‌پذیرد.

۲-۱۶-مراعات نظیر

هرگاه در بیان امری، از چند هم‌جنس استفاده کنند، در اصطلاح بلاغت‌شناسان بدان آرایه «مراعات نظیر» گفته می‌شود. به بیان دیگر: «گوینده جمع کند سخن اندر میان چیزهایی که نظایر یکدیگر باشند» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۷۵). در بیان اندرزهای پهلوی می‌توان این صنعت را نیز مشاهده نمود:

«ابر آب، آتش، گاو، گوسپند، سگ و سگ‌سردگان گناه مکنید تا که راه بهشت و گروندان تان به بستگی نرسد» (اندرزهای آذرباد مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۹۸).
در مثال فوق دو مجموعه مرتبط (آب و آتش، گاو و گوسپند و سگ) به کار گرفته شده‌اند که علاوه بر اینکه سبب تداعی معانی می‌شود، یعنی واژه‌ها، کلمات مشابه را به ذهن متبادر می‌کنند، سبب موسیقی معنوی اندرز نیز شده است و بالطبع بر تأثیر هنری آن افزوده است.

۳-بسامد آرایه‌های ادبی

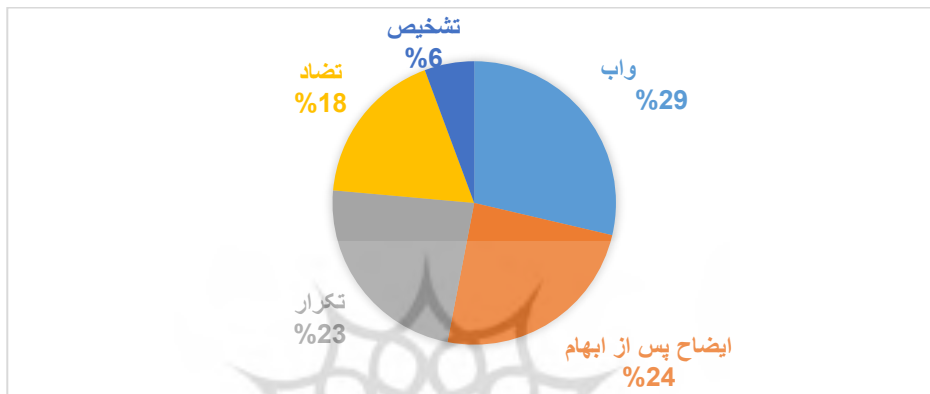
در این پژوهش، چهار متن تعلیمی زبان پهلوی، یعنی *اندرز اوشر دانا*، *عهد اردشیر*، *اندرز آذرباد* و *مارسپندان* و *پندنامه بزرگمهر بختگان* که جمعاً شامل سیصد و نود و نه اندرز کوتاه و بلند هستند به‌عنوان جامعه آماری انتخاب و از حیث میزان به‌کارگیری صنایع ادبی مختلف مورد سنجش و بررسی قرار گرفتند که نتایج آن به قرار زیر است:

از مجموع ۳۹۹ اندرز در اندرزنامه‌های مذکور، در بیان ۹۸ اندرز، یعنی حدود ۲۴/۵ درصد آن، از

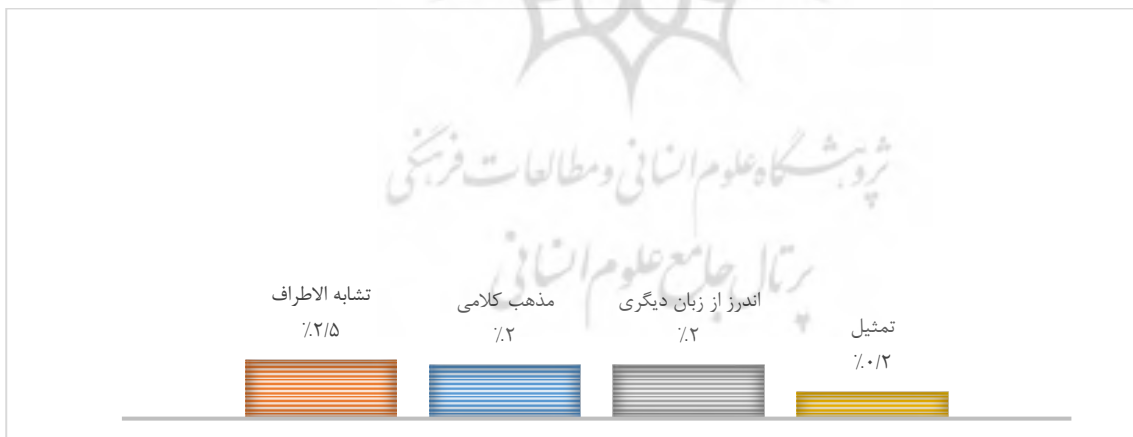
مطالعه و بررسی کاربرد شیوه‌های بلاغی در اندرزهای پهلوی و مانوی ۲۲۷

شیوهٔ ایضاح پس از ابهام و در گزارش ۷۲ اندرز، یعنی حدود ۱۸ درصد، از آرایهٔ تضاد استفاده شده است. در دو نمودار شمارهٔ ۱ و ۲، بسامد بالاترین میزان کاربرد و کم‌کاربردترین شیوه‌های بلاغی مورد استفاده در چهار اندرزنامهٔ مزبور نشان داده شده است.

نمودار ۱: بالاترین بسامد کاربرد شیوه‌های بلاغی در چهار اندرزنامهٔ مذکور (تهیه و تنظیم نگارنده)



نمودار ۲: کمترین بسامد کاربرد شیوه‌های بلاغی در چهار اندرزنامهٔ مذکور (تهیه و تنظیم نگارنده)



۴- نتیجه‌گیری

هرچند در نوشته‌های اندرزی، آنچه در وهلهٔ اول دارای اهمیت است، اندیشه و نصیحتی است که به مخاطب القا می‌شود، اما حتی در این‌گونه آثار نیز نمی‌توان نسبت به ابزار و قابلیت‌هایی که زبان در اختیار ما قرار داده است بی‌اعتنا بود. چه از این طریق می‌توان مضامین اندرزی را مانند

سایر انواع ادبی، هنری‌تر و در نتیجه ماندگارتر بیان نمود. این موضوع در مورد اندرزهای کهن و باستانی نیز صدق می‌کند. همچنان که -در صفحات پیشین دیدیم- اندرزگویان زبان پهلوی و مانوی با استفاده از برخی شگردها و صناعات ادبی کوشیده‌اند تا به انحاء مختلف، اندرز و سخن نصیحت‌خواهانه خویش را به گونه‌ای بیان کنند که گیرایی و تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد و در نتیجه زمان طولانی‌تری بر افواه و حافظه‌ها باقی بماند. در این میان، میزان به‌کارگیری اندرزگویان زردشتی و مانوی از صناعاتی همچون: سؤال و جواب، ایضاح پس از ابهام، تکرار و تضاد به مراتب بیشتر از سایر آرایه‌های ادبی است. همچنین، بسامد مواردی نظیر: حُسن تعلیل، لف و نشر و مراعات نظیر نسبت به سایر فنون بلاغت کمتر است. نکته دیگری که از مطالعه اندرزنامه‌های پهلوی و مانوی آشکار می‌گردد این است که ردپای برخی آرایه‌های ادبی نیز به مانند بسیاری آموزه‌های اخلاقی، در میان این دسته از منابع و آثار، قابل مشاهده است و می‌توان در پژوهش‌های جداگانه به آنها پرداخت.

اینکه کدام یک از صنایع ادبی از تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطبان برخوردار است نیز با نوع نگاه مخاطب، سلیقه شخصی و ذائقه ادبی وی رابطه مستقیم دارد. ممکن است برای یک مخاطب، اندرزهای ساده و بی‌پیرایه از میزان تأثیرگذاری بیشتری برخوردار باشند و برای مخاطب دیگر، آن اندرزی پسندیده و گیراتر باشد که به یک یا چند شیوه بلاغی آراسته باشد. اما آنچه از روی قرائن در اینباره می‌توان گفت اینکه، در دوره پیش از اسلام، استقبال عموم -و نه همه مخاطبان- به اندرزهای موجز و مرسل بیشتر بوده است و شاهد مدعای آن نیز کثرت ایراد این‌گونه اندرزها از جانب اندرزگویان این دوره است. به طور مثال از مجموع صد و پنجاه و پنج اندرزی که در پندنامه بزرگمهر موجود است بیش از شصت اندرز، یعنی حدود ۳۸ درصد آن، به شیوه ایجاز و کوتاهی جملات نوشته شده است. همچنین برای مردمان پیش از اسلام آنچه بیش از هر موضوع دیگری قابل اعتنا و مهم بوده، گوینده اندرز است. بدین معنا که اندرز از زبان چه کسی است و یا به چه کسی منسوب است و گواه آن، تعداد زیاد پند و اندرز است که به شخصیت‌های برجسته آن دوران نظیر اردشیر بابکان، خسرو انوشیروان و بزرگمهر نسبت داده شده است.

کتابنامه

- ابن مقفع، ع. (۱۳۷۵). *ادب الکبیر و ادب الصغیر*. ترجمه م. و. گلپایگانی. تهران: نشر بلخ.
ادبیات مانوی. (۱۳۹۴). گزارش و پژوهش م. بهار و ا. اسماعیل‌پور، تهران: کارنامه.

مطالعه و بررسی کاربرد شیوه‌های بلاغی در اندرزهای پهلوی و مانوی ۲۲۹

- ارداویرافنامه (۱۳۹۹). متن پهلوی، حرف‌نویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه از ف. ژینیو؛ ترجمه و تحقیق ژ. آموزگار، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران؛ معین.
- اسماعیل‌پور مطلق، ا. (۱۳۹۸). *اسطوره آفرینش در کیش مانی*. تهران: چشمه.
- اصلانی، ن. (۱۳۹۸). *اندرزنامه‌نویسی در ایران باستان*. با مقدمه ز. زرشناس، تهران: اندیشه احسان.
- العاکوب، ع. (۱۳۷۴). *تأثیر پند پارسی بر ادب عربی (پژوهشی در ادبیات تطبیقی)*. ترجمه ع. شریفی خجسته. تهران: علمی و فرهنگی.
- اندرز اوشنر دانا (۱۳۷۳). ترجمه ا. میرزای ناظر، تهران: هیرمند.
- اندرز بهزاد فرخ فیروز. (۱۳۴۶). ترجمه ف. آبادانی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ۱۹ (۸۱)، ۳۶-۴۲.
- اندرز دانایان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان. (۱۳۳۹). ترجمه ی. ماهیار نوابی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ۱۲ (۵۲)، ۱۲۷-۱۴۴.
- اندرزنامه بزرگمهر بختگان. (۱۳۵۰). ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه ی. ماهیار نوابی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- اندرزهای آذرباد مهرسپندان. (۱۳۷۹). گردآوری و ترجمه ر. اشه و ش. سراج، تهران: فروهر.
- اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان. (۱۳۹۲). گزارش و پژوهش ج. دوستخواه، تهران: مروارید.
- پناهنده خانه کناری، م. (۱۳۹۴). *بررسی تشبیهات، استعارات، کنایات و تمثیلات اندرزنامه‌های پهلوی*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی). به راهنمایی م. جعفری دهقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
- تجلیل، ج. (۱۳۹۰). *معانی و بیان*. تهران: نشر دانشگاهی.
- تمثیلی مانوی در نکوهش مویه و زاری به سوگ درگذشتگان. (۱۳۸۸). ا. بهبهانی، *زبان و زبان‌شناسی*، ۵ (۱۰)، ۱۵۱-۱۶۵.
- ثعالبی، ع. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی*، پاره نخست ایران باستان. همراه با ترجمه مقدمه زتنبرگ و دیباچه م. مینوی، پیشگفتار و ترجمه م. فضائی، تهران: نقره.
- حسینی امینه، م. (۱۳۹۹). *بررسی مفهوم‌سازی‌های استعاری مینوی خرد، اندرز انوشه‌روان آذرباد مارسپندان، و اندرز خسرو قبادان بر اساس نظریه استعاره مفهومی*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان‌های باستانی ایران). به راهنمایی گ. قلعه‌خانی، ا. س. مولودی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شیراز.
- خطیبی، ا. (۱۳۹۶). *درآمدی بر تمثیل در ادبیات فارسی*. تهران: زوار.
- خوئینی، ع. و رحمتیان، س. (۱۳۹۵). *جستاری در مآخذشناسی برخی از اندرزهای بوستان*. *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۱ (۴)، ۴۳-۶۲.

۲۳۰ پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی، سال سوم شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر. (۱۳۷۸). آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی ک. مزداپور، تهران: آگاه.

دینکرد چهارم (۱۳۹۳). ترجمه م. رضایی، زیر نظر س. عریان، تهران: علمی.

رادویانی، م. ع. (۱۳۶۲). ترجمان‌البلاغه. تصحیح ا. آتش، تهران: اساطیر.

رجائی، م. خ. (۱۳۵۳). معالم‌البلاغه: در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: دانشگاه پهلوی.

ره‌آورد هند: برگردان هفت متن پهلوی به فارسی (۱۳۹۹). ترجمه ص. هدایت. به کوشش خ. کیان‌راد، تهران: کوله‌پشتی.

زبور مانوی (۱۳۹۷). ترجمه سی. آر. سی، آبروی، با همکاری ه. ایشر، ترجمه ا. اسماعیل‌پور، تهران: فکر روز.

زرشناس، ز. و پرتوی، آ (۱۳۸۹). قصه‌هایی از سغد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شمس قیس، م. ق. (۱۳۸۷). المعجم فی معاییر اشعار العجم. تصحیح م. قزوینی و م. ت. مدرس رضوی، تهران: زوار.

شمیسا، س. (۱۳۸۶ الف). معانی. تهران: میترا.

شمیسا، س. (۱۳۸۶ ب). نگاهی تازه به بدیع. تهران: میترا.

عبداللهی، ز. (۱۴۰۰). بررسی مفهوم‌سازی‌های استعاری متون اندرزی فارسی میانه: واژه‌ای چند (از آذرباد مهرسپندان، اندرز بهزاد فرخ پیروز و چیده اندرز پوریوتکشان). (پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان‌های باستانی ایران). به راهنمایی اس. مولودی و ح. نجاری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شیراز. عهد اردشیر (۱۳۴۸). گردآوری و تدوین ا. عباس، ترجمه م. ع. امام شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی.

فروه‌وشی، ب. (۱۳۹۰). جهان فروری: بخشی از فرهنگ ایران کهن. تهران: دانشگاه تهران.

کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۸۹). به اهتمام م. ج. مشکور، تهران: دنیای کتاب.

کتاب ششم دینکرد (۱۳۹۲). ترجمه ف. آهنگری، تهران: صبا.

متن‌های پهلوی. (۱۳۹۱). ج. آسانا، ترجمه س. عریان، تهران: علمی.

محمدی ملایری، م. (۱۳۸۰). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. ج ۴. تهران: توس.

مزداپور، ک. (۱۳۸۶). اندرزنامه‌های ایرانی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مسعودی، ا. ع. (۱۳۹۰). مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ا. پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

موریس، ج. و دیگران (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات در ایران از آغاز تا امروز. ترجمه ی. آژند، تهران: گستره.

مینوی خرد (۱۳۹۱). تصحیح ا. تفضلی، به کوشش ژ. آموزگار، تهران: توس.

نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴). پیشگفتار تاریخی، زندگینامه تنسر و تاریخ‌گذاری نامه او، متن، یادداشت‌ها، واژه‌نامه) از ش. جلیلیان، اهواز: دانشگاه شهید چمران.

مطالعه و بررسی کاربرد شیوه‌های بلاغی در اندرزهای پهلوی و مانوی ۲۳۱

هفت متن کوتاه پهلوی (۱۳۹۹). متن، حرف‌نویسی، ترجمه و یادداشت م. نظری فارسانی، تهران: فروهر. همایی، ج. (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: اهورا.

Shaked, S. & Safa, Z. (2011). ANDARZ. *Encyclopaedia Iranica*. (Vol. II/ 1, pp. 11-22). Retrived August 23, 2023, from <http://www.iranicaonline.org/articles/andarz-precept-instruction-advice>.



Study and Investigation the Use of Rhetorical Methods in Pahlavi and Manichaeian Advices

Sajjad Rahmatian*

Abstract

In the long history of several thousand years of Iran, advice and counsel have always been an inseparable and continuous part of Iranian culture and the most important part of Pahlavi literature and since one of the main ways to know the people of a land is to refer to the literature and written works and oral tradition of the people of that land, studying and examining the advices from different aspects can lead the researcher to new horizons around issues and related subjects. In this regard, the current research intends to study and research the quality and manner of Pahlavi - and to some extent Manichaeian-advices in terms of including literary arts and rhetorical techniques; This means, whether literary techniques were used in the expression of Pahlavi's advices, or in their reporting, simplicity is preferred over figures of words and thoughts. At first glance, it seems that the use of rhetorical methods in the expression of advices is very few. But after examining and pondering Pahlavi and Manichaeian maxim, it is clear that the use of literary arrays is very impressive and visible and among these, using the method of question and answer, clarification after ambiguity is preferable over other literary figures.

keywords: advice, rhetorical style, pahlavi maxim, literary arrays, Manichaeian

* PhD graduate in Persian language and Literature, Kharazmi University, Karaj, Iran.
rahmatian.s@yahoo.com